

## سوال دوم: واکنش ایرانیان به جدانشدن قفقاز چه بود

[لینک به صفحه انگلیسی](#)

**یوسف امیری: واکنش ایرانیان به جدانشدن قفقاز چه بود؟ شیخ محمد خیابانی و ستارخان و باقرخان چه می گفتند؟**

**کاوه فرخ:** از دست دادن قفقاز یکی از بزرگترین ضرباتی بود که ایرانیان در طول تاریخ چند هزارساله خود متحمل شدند. ایرانیان امروز نمی دانند که علی رغم دو قرن جدایی و تلاش های روسیه برای کمربند کردن آن، چه میراث ایرانی غنی ای در قفقاز باقی مانده است. اکنون [نوروز به یک تعطیلی ملی در گرجستان بدل شده است](#) و شهروندان باکو درست مثل ایرانیان سبزه پرورش داده و گره می زنند.



میراث پایدار ایران در قفقاز. یک بانوی مسن در باکو که در آستانه نوروز، عید باستانی ایرانی که در مارس هر سال جشن گرفته می شود، سبزه ای در دست دارد. با وجود تمام تلاش های تزارها و جانشینان کمونیست شان برای مهندسی قومی و فرهنگی، آن ها هرگز نتوانستند تمام میراث ایران را از منطقه قفقاز بزداهند.

برای هزاران سال قفقاز پل ارتباطی ایران با اروپای شرقی بود و از دروازه های عمده سفر فرهنگ اشکانی/ساسانی به اروپای شرقی بود. این موضوع گسترده ای است و مرحوم [رومن گیریشمن](#) در کتاب "[اشکانیان و ساسانیان](#)" در این باره توضیحات روشنی داده اند. از دست دادن قفقاز برای ایران مانند از دست دادن یکی از اعضای مهم بدن بود. این ضربه ای بود که به نظر من ایران هنوز درد آن را می کشد. زیاد نیستند عده ای که بدانند بسیاری از رقص ملی ایران در واقع به سبک رقص لژگی بود، که ایرانیان آذری این سنت های رقص را حفظ کرده اند. در گرجستان یک سبک رقص موسوم به "عجمتی" وجود دارد که در حقیقت رقص لژگی ایرانی است که دیگر در ایران فراموش شده است اما هنوز در گرجستان تکریم و تمرین می شود. به عنوان یک نمونه دیگر، موسیقی سنتی گرجستانی هنوز ملودی های باستانی ایرانی را در دل خود ضبط کرده است و تلاش های تزارها و کمونیست ها برای مقابله با این سنت بی نتیجه ماند.

---

از لحاظ لغوی واژه "اشکانی" صحیح می باشد ولی به جهت پر کاربرد تر بودن از واژه "اشکانیان" برای اشاره به این قوم پارتی ایرانی استفاده شده است.



**ویدئوی بالا** گونه ای از موسیقی عجمتی و رقص گرجی را نشان می دهد. واژه "عجمتی" به ایران و ایرانی بودن اشاره می کند و این رقص و این موسیقی تا اوایل قرن بیستم نیز در ایران محبوبیت داشتند. توجه داشته باشید که این موسیقی بسیار به موسیقی آذربایجان (در شمالغربی) ایران و همسایه اش گیلان شباهت دارد.

عده قلیلی باخبرند که سنت های ایرانی نه تنها در قفقاز بلکه در اروپای شرقی نیز جاری بوده است. به عکس زیر که در قرن نوزدهم گرفته شده است بنگرید که قزاق های کوبانی (منطقه ای در جنوب روسیه) را در حال نوشیدن چای نشان می دهد. دقت بفرمایید که چطور مشابه چای خانه های ایرانی و ترکی امروزی چای را در نعلبکی می ریزند.



فراق های یونانی در اوایل قرن بیستم یا اواخر قرن نوزدهم به سبک ایرانی-ترکی جای می نوشتند. حتی جامه آن ها بر مبنای پوشاک سوارکاری ایرانیان باستانی مادها، پارس ها و سکا هاست. کمونیست ها بسیار تلاش کردند تا تمام مظاهر نفوذ فرهنگی "شرقی" در اینجا "ایرانی" - را از نواحی اسلاوی و ترکی شوروی سابق (از جمله قفقاز و آسیای مرکزی) برجینند. شوروی در ضمن فلسفه ایران ستیزی خود را با انتشار کتاب هایی و پخش کردن آن ها (به کمک هواداران محلی کمونیست) به کشورهای پارسی زبانی چون ایران و افغانستان صادر می کرد.

بگذارید به روشنی توضیح دهیم که شیخ محمد خیابانی که بود. در سال های اخیر تبلیغات وسیعی از سوی دولت باکو به راه انداخته شده است که سعی در تحریف شخصیت محمد خیابانی و آمال سیاسی وی دارند. این ها با تکرار افسانه های روس ها ادعا می کنند شیخ محمد خیابانی یک جدایی طلب بود و خواستار استقلال آذربایجان از ایران. یک بررسی ساده آرشیو های تاریخی باطل بودن چنین ادعاهایی را برملا می کند.



**شیخ محمد خیابانی از روحانیون آزادیخواه آذربایجان که از استقلال و تمامیت ارضی ایران دفاع می کرد و به شدت مخالف پان ترکیسم بود**

شیخ محمد خیابانی در میانه آشوبهای جنگ جهانی اول رشد کرد که بسیاری از نواحی ایران مورد تاخت و تاز نیروهای عثمانی، روس و هندی-انگلیسی بودند. دولت "قاجار" تنها نام دولت را یدک می کشید و کشور به صورت دائم در معرض بی ثباتی های سیاسی بود.

آذربایجان مرکز عمده مقاومت در برابر تسلط روسها و انگلیس ها بر ایران بود. به علاوه این ناحیه کانون اصلی تحولات سیاسی به شمار می رفت. قرارداد ۱۹۱۹ بین ایران و انگلیس واکنش بسیار شدیدی در سراسر ایران به ویژه آذربایجان به دنبال داشت. شیخ خیابانی به مخالفت شدید با این قرارداد برخاست، این در واقع پس زمینه و آتش زیر خاکستر قیام وی بود. او از جهاتی مانند میرزا کوچک خان در ایران بود؛ یک ایرانی ملی گرا، سر سخت و ضد استعماری. خیابانی می خواست یک دولت نیرومند بر سر کار باشد، دولتی که منافع ملی ایران را سرلوحه کار خود قرار داده و مطابق با فرمان مشروطیت رفتار کند. در آوریل ۱۹۲۰ جرعه قیام واقعی به خاطر خشم و اعتراض نسبت به سوء مدیریت قاجار ها زده شد.

خیابانی هم مانند میرزا کوچک خان از طرفداران جنبش مشروطه مردم ایران بود. این را می توان به روشنی در دفاع وی از مورگان شوستر در مجلس (سال ۱۹۱۱) دید که شوستر را نماد استقلال و حق حاکمیت ایران می شمرد. اسناد دولت بریتانیا به ملاقاتی بین ماجور سی. جی. ادموندز از نیروهای نظامی انگلیس مستقر در شمال ایران (نورپرفورس) و خیابانی اشاره می کنند که موضع خیابانی در مورد ایران را روشن می سازد. گزارش ادموندز خبر می دهد که قیام خیابانی "نه جدایی طلبانه بود و نه بولشویک..". اسناد دیگر آرشیو بریتانیا فاش می کنند که خیابانی در ۱ می سال ۱۹۲۰ به مقامات این کشور تاکید کرد "او [خیابانی] آذربایجان را جزء جدایی ناپذیر خاک ایران می شمارد".

خیابانی به شدت مخالف پان ترکسیم بود. او کاملاً بر ضد ارتش عثمانی بود که آذربایجان را در طول جنگ جهانی اول اشغال کرده بودند. اما نکته حائز اهمیت این است که خیابانی مخالف کامل سیاست های جمهوری تازه تاسیس آذربایجان در قفقاز بود. اعضای "حزب ترکی-دموکرات مساوات" (TDMP) باکو در ۲۷ می ۱۹۱۸ در تفلیس گرجستان با هم دیدار کردند و تصمیم گرفتند برای جمهوری تازه تاسیس خود در قفقاز به جای نام تاریخی اران یا شروان عنوان تازه "جمهوری مستقل آذربایجان" برگزینند.

"مساواتی ها" که بودند؟ این حزب ابتدا در سال ۱۹۱۱ با عنوان "حزب اسلامی-دموکرات مساوات" (IDMP) در شهر باکو شروع به کار کرد (بنگرید به Matini, 1989, p.452). اما بر خلاف ظاهر پان اسلامی آن، IDMP در واقع یک جنبش پان ترک تحت کنترل ترکان عثمانی در استانبول بود. هدف آن ها استفاده (یا سوء استفاده) از عامل اسلام برای هدف قرار دادن ترک زبانان قفقاز (به خصوص اران و شروان) و آذربایجان ایران بود. زنگوزکی هم به این حقیقت را تایید می کند که مساواتی ها ابزار ژئوپولیتیکی در دست ترکان عثمانی بود.

...ترکان [امپراتوری عثمانی] [جمهوری] آذربایجان را بخشی از قلمرو عثمانی دانسته و درصدد الحاق آن به ترکیه بودند (بنگرید به Zenkowsky, 1960, p.260).

مساوات خیلی زود الحاق آذربایجان تاریخی (در ایران) را به کشور تازه تاسیستان خواستار شدند. این موضع گیری عکس العمل شدیدی در میان ایرانیان آذربایجانی در پی داشت که با نام جدید انتخاب شده برای اران و شروان مخالف بودند.

خیابانی به خاطر این که پیشنهاد داد نام آذربایجان به "زادستان" - سرزمین آزادی - تغییر کند مورد خشم مساواتی های باکو بود. این تغییر نام تاکید می کرد که این خطه با "جمهوری آذربایجان" تازه تاسیس متفاوت است. عبارت "زادستان" همچنان نقش "قهرمانانه" آذربایجان در تاریخ ایران را برجسته می کرد. این نقش اخیراً در قیام های ستارخان و باقرخان نمود یافت.

استفاده از عنوان "آذربایجان" برای آن جمهوری تازه تاسیس در قفقاز مورد مخالفت فعال سیاسی شمالی "میرزا کوچک خان" قرار گرفت. باقرخان و ستارخان پیش از این در سال های ۱۹۱۱ و ۱۹۱۴ در گذشته بودند و بنابراین امکان نداشت بتوانند به دستکاری های تاریخی و جغرافیایی جنبش پان ترکی مساوات واکنش نشان دهند. اما حدس زدن واکنش آن ها در برابر مساواتی های باکو کار مشکلی نیست. هم باقرخان و هم ستارخان برای جنبش مشروطه جنگیدند خاصه آن که آن ها زیر پرچم سه رنگ ایران برای مشروطه مجاهدت می کردند.



**مجاهدان آذربایجانی در تبریز در اوایل قرن بیستم زیر پرچم ایران برای رسیدن به یک جامعه دموکراتیک، متوقی و تشرگرا می جنگیدند. منبع عکس: Cosroe Chaqeri, 2001, p.242. *Origins of Social Democracy in Modern Iran*, p.242.**

وقتی ستارخان و باقرخان در سال ۱۹۱۰ به تبریز رسیدند، به عنوان قهرمانان ملی ایران از سوی مردم محلی مورد استقبال قرار گرفتند. هر دوی آن ها از سوی ملی گرایان مشروطه مفتخر به دریافت لقب "سردار ملی" شدند. حدس اینکه واکنش این مردان در برابر اقدامات حزب مساوات چقدر مشابه شیخ خیابانی بود نباید کار سختی باشد.

جالب اینجاست که تنها دو سال پس از تاسیس این کشور، نیروهای شوروی وارد باکو شده و در اواخر می ۱۹۲۰ به حاکمیت حزب مساوات خاتمه دادند. استالین و سایر سرمداران شوروی ترجیح دادند که عنوان "آذربایجان" را که به ناحیه اران/شروان اختصاص یافته بود را حفظ کنند. دلیل اصلی چنین تصمیمی را واسیلی بارتولد دانشمند و سیاستمدار شوروی چنین توضیح می دهد:

علت انتخاب نام "آذربایجان" برای منطقه اران/شروان بر این امید بود که روزی به "آذربایجان ایران" ملحق شود و تشکیل یک دولت واحد را بدهد. هرگاه لازم باشد عنوانی برگزینیم که به خطه "جمهوری آذربایجان" اشاره کند نام "اران" را به کار می بریم (artold, V.V., Sochineniia, Tom II, Chast I, Izdatelstvo Vostochnoi Literary, p.217, 1963).

حفظ نام "آذربایجان" برای اران ابزاری سیاسی در اختیاراستالین و کمونیست های باکو قرار داد که همواره ادعاهای ارضی بر آذربایجان ایران داشته باشند. پیامدهای اقدامات پان ترک های مساوات و جانشینان کمونیست آن ها حتی تا امروز در منطقه انعکاس یافته است.

